

نقش تمدنی دین در افغانستان معاصر با رویکرد شریعت و قانون

سید محمد عابدی^۱

چکیده

در این نگارش سعی بر آن است که نقش تمدنی دین در دوره امان الله خان روشن گردد؛ زیرا در این برهه برای اولین بار، بر اثر الگوپذیری حکومت امان الله از قوانین موضوعه غرب، مدرنیته در افغانستان تجربه شد. چالش هایی که مدرنیته به خاطر تعارض با مبانی فکری و اعتقادی مسلمانان ایجاد کرد، باعث برانگیخته شدن احساسات دینی مردم علیه امان الله گردید. شورش مردم علیه امان الله، پایه های حکومت وی را متزلزل و سرانجام به مرحله نابودی و سقوط کشانید. با این نگرش پرسش هایی پیرامون تقابل دین و مدرنیته در افغانستان مطرح می گردد. نقش دین در تمدن سازی افغانستان چیست؟ چرا مدرنیته غربی در افغانستان مورد پذیرش مردم قرار نگرفت؟ پرسش های فوق با این فرضیه روشن می گردد که نقش تمدنی دین، همواره در افغانستان برجسته بوده است. از طرف دیگر مدرنیته با مبانی فکری و اعتقادی مردم در تعارض قرار داشت، لذا مورد استقبال عموم قرار نگرفت.

واژگان کلیدی

دین، تمدن، مدرنیته، شریعت، قانون، حقوق، افغانستان.

^۱. دانش پژوه دکتری تاریخ معاصر جهان اسلام جامعه المصطفی العالمیه.

مقدمه

ملت افغانستان به عنوان یک ملت توحیدی و دین مدار، همواره کوشیده چشم انداز حیات سیاسی و اجتماعی خود را در پارادایم دین ترسیم نمایند. این مسئله با پدید آمدن مدرنیته در کشور به صورت واقعی، تحقق پیدا کرد. هرچند در آغاز گمان می رفت که ممکن است هژمونی غربی سازی، نقش دین در عرصه های سیاسی و اجتماعی را کمرنگ کند. پس از برخورد و تعارض دین و مدرنیته از یکسو و احساس مسؤولیت مردم جهت حمایت از دین از سوی دیگر، در واقع ناکارآمدی این پدیده غربی تثبیت شد. به هر حال بازهم ممکن است از این زاویه به قضیه نگریسته شود که هرچند مدرنیته تاب و توان مقاومت در برابر دین را نداشته اما ممکن است؛ آثار و پیامدهای مخرب مدرنیته در ذهنیت تاریخی مردمان امروزی، هرچند به صورت بسیار کمرنگ باقی باشد. نقش دین در سرنوشت مردم همواره از ریشه های عمیق فکری و اعتقادی برخوردار بوده، بر این اساس می توان اذعان کرد که نقش دین در تمدن سازی افغانستان معاصر بسیار برجسته و قابل توجه است.

پارادایم دین

هویت جامعه و مردم افغانستان بر اساس هویت دینی شکل گرفته است. هویت جامعه ای مبتنی بر پارادایم دین و مؤلفه های شریعت، سبک زندگی و نحوه تفکر و اندیشه آن جامعه و به صورت کلی فرهنگ و تاریخ مردمان آن جامعه را تثبیت و تحکیم می بخشد. نقش تمدنی دین از این منظر قابل تحلیل است. با این نگرش مؤلفه های جهاد و مقاومت در برابر دشمنان دین و تطبیق قانون و شریعت در جامعه و دیگر مسائل مرتبط با آن مانند مباحث حقوقی و قضایی توانسته نقش اساسی و بنیادی را در ساختن باورهای فکری و ذهنی مردم افغانستان به وجود آورد. از رهگذر باورهای دینی، فرهنگ و تمدن مردم شکل گرفته است. با این وصف مؤلفه های دین و شریعت در شکل گیری هویت دینی و تمدنی مردم افغانستان نقش اساسی را داشته و از مظاهر آشکار تمدن سازی به حساب آمده است.

کارکرد دین و شریعت در جامعه افغانستان بسیار عمیق و گسترده است. مردم همواره سعی دارند تا در عرصه های مختلف، قانون را از متون دینی فراگرفته در زندگی فردی و اجتماعی خود تطبیق کنند. در نظر ایشان این تلاش باید به گونه ای باشد که دیگر نیاز به قوانین موضوعه و مدرنیته غربی نداشته باشند. این مسئله در تاریخ معاصر افغانستان عملاً تحقق یافته است. چراکه

نقش دین و شریعت در افغانستان باعث خودباوری دینی مردم گردید. با این نگرش، خودباوری دینی از ارکان مهم تمدن سازی قلمداد می گردد. خودباوری دینی مردم باعث شده که جامعه دین مدار، همواره در سایه قانون شرع زندگی کرده و هرگونه قوانین غربی و مدرنیته را مردود بدانند. اهمیت این مسئله تا به آن حد است، که همواره به عنوان یکی از دغدغه های اصلی عالمان دینی و مردم به حساب آمده است (فرهنگ، ج ۱، ۳۰۲).

تأثیر دین در ساحت ذهن و افکار مردم، باعث پدید آمدن خودباوری دینی شد. قبل از هر پدیده دیگر، مردم خود را با هویت دینی در عرصه جهانی می نمایند. بر این اساس مردم در عرصه های سیاسی، مسائل حقوقی و قانونی همواره در کنار عالمان دینی قرار داشته و مدرنیته به عنوان یک پدیده ی غربی مغایر با آرمان های دینی شناخته شده است. عالمان دینی در موارد مختلف با تطبیق قانون ضد دینی در جامعه، مخالفت ورزیده و تنها پیاده کردن قانون برگرفته از کتاب و سنت را مشروع دانسته اند. به همین دلیل؛ مؤلفه های شریعت، طریقت، فتوا و جهاد در افغانستان برجسته است.

دین و دین مداری در افغانستان همواره باعث عصبانیت استعمار گردیده است. زیرا که استعمارگران با بهانه های گوناگون در صدد تطبیق قوانین غربی بودند؛ اما عالمان دینی در برابر این دسیسه های خارجی، عکس العمل شدیدی نشان می دادند. نمونه های فراوانی وجود دارد که استعمارگران سعی کردند؛ پیرامون قوانین شرع و تطبیق آن چالش به وجود آورند و قوانین موضوعه برخاسته از تمدن غرب را کارآمدتر جلوه دهند. اما خودباوری دینی مردم اجازه ندادند، قانون شرع تحت تأثیر هژمونی مدرنیته قرار بگیرد. لذا همواره قانون شرع، چشم انداز جامعه دینی افغانستان را ترسیم کرده است.

برخورد قانون شریعت با قوانین موضوعه غربی یا به عبارت دیگر برخورد دین و مدرنیته در قرن ۱۹ میلادی است. این برخورد توسط استعمار انگلیس از طریق معاهده با حکومت امیر شیرعلی خان در میان گذاشته شد. انگلیسی ها پیشنهاد تعیین نمایندگی فرنگی (اروپایی نژاد) در کابل داده بود تا از این طریق بتواند قانون غرب را در افغانستان تعمیم دهد. این مسئله با مخالفت جدی یک تن از منصوبین حکومت روبرو شد (همان، ۳۸۷). این عکس العمل نشان از خودباوری دینی است که در تاریخ معاصر افغانستان اتفاق افتاده است. انگلیسی ها سعی می کردند، قوانین غربی را به صورت مرموز و غیرمستقیم در کنار معاهدات که بین آن ها و حکومت های افغانستان صورت می گرفت، تطبیق کنند. آنها به اهدافشان دست نمی یافتند زیرا مسئولین

افغانستانی به‌خوبی متوجه قضیه بوده و مسئله را زیر ذره‌بین قرار می‌دادند. قضیه معاهده بین ملاعبدالشکور رئیس‌الوزراء منصوب از سوی دوست‌محمد خان، از این‌گونه موارد است. وزیر نام‌برده، روح قراردادها را عیناً تطبیق نموده و به مأمورین انگلیسی اجازه مداخله در امور افغانستان را نمی‌داد. همو بود که مردم را به جهاد علیه انگلیس تحریک می‌کرد (همان، ۳۰۲). خودباوری دینی مردم، به‌اندازه‌ای برجسته گزارش شده که بارها در برابر قوای نظامی انگلیس به مبارزه برخاسته و از حضور سربازان خارجی متنفّر بوده‌اند. ایشان هرآن آتش غیظشان شعله‌ور می‌گردید که چرا دشمنان دین و شریعت در کشورشان حضور دارند. حضور زنان در قیام کابل که با فروریختن کاسه و کوزه و سایر اسباب خانه بر سر نیروی دشمن و تخریب روحیه انگلیسی‌ها، نمونه روشن خودباوری دینی به حساب می‌آید (همان، ۳۰۸).

خودباوری دینی در برابر عناصر داخلی وابسته به غرب، نیز در تاریخ معاصر افغانستان برجسته است. در این زمینه اگر از سوی پادشاهان متمایل به غرب، کوچک‌ترین حرکات مخالف با موازین دینی و شرعی نمایان می‌شد، بی‌درنگ موضع‌گیری کرده او را متوجه خطاکاری‌هایش می‌گردانید. چنان‌که در جریان سفر امیر حبیب‌الله خان به هند و شرکت او در دعوت‌های انگلیسی‌ها و مصاحبه‌های او با خانم‌های انگلیسی که عکس‌های آن در روزنامه‌های هند منتشر شد، بین مردم شایع شد که گویا امیر از جاده شریعت قدم بیرون گذاشته و تحت تأثیر مردمان بی‌دین قرار گرفته است. پیرامون این قضیه عالمان دینی به تحریک مردم علیه او پرداختند. البته واقعیت امر همین‌گونه بود زیرا انگلیسی‌ها فرزند امیر را که ۱۷ سال داشت به هند دعوت کرده و مظاهر مدرنیته غربی را به وی ارائه نمودند. در نتیجه فرزند امیر به یکی از هواخواهان و عناصر انگلیس تبدیل شد و خود امیر نیز بعد از این داستان، قلباً به جرگه طرفداران انگلیس پیوست (همان، ۵۰۴).

هرچند خودباختگی امرای افغانستان در برابر استعمار انگلیس و غرب بسیار شرم‌آور است مانند خودباختگی امیر عبدالرحمان خان که معاهده ننگین دیورند را با انگلیس بسته و بخش عظیم از مرزهای جنوبی را از دست داد (لورل کورنا، ۴۱)، اما این مسئله جدا از خودباوری دینی توده‌های مردم افغانستان است. چنان‌که دیده می‌شود در معاهده بین یک عده از بزرگان افغانستان به‌عنوان نمایندگان قبایل و انگلیسی‌ها در جنگ اول انگلیس در افغانستان، نمونه کامل شعور سیاسی و خودباوری دینی آنان نمایان است. در این معاهده هم حقوق ملت مسلمان در نظر گرفته شده و هم حیثیت دینی و اخلاقی مردم متدین افغانستان در معاهده آشکار گردیده است.

مسئله قابل توجه در این معاهده این است که عظمت یک کشور اسلامی مانند افغانستان و همچنین حق و حقوق ملت آن بسیار برجسته تر از یک کشور استعمارگر مانند انگلیس در نظر گرفته شده است. این نکته خود نشان از برتری تمدن اسلامی در برابر تمدن غربی و مدرنیته است. گزیده این معاهده چنین است که خروج بدون قید و شرط نیروهای متجاوز انگلیس از افغانستان، بازگرداندن سریع دوست محمدخان و سایر تبعیدشدگان افغانستانی از هندوستان به کشور، تحت نظر بودن شش تن از انگلیسی ها به عنوان گروگان تا تحقق کامل شروط معاهده، منع حمل و اخراج سلاح های سنگین انگلیسی ها از کشور مگر به صورت بسیار محدود (غبار، ج ۱، ۴۵۲).

اخراج استعمارگران و متجاوزان خارجی سرافکنده از کشور، ناشی از خودباوری مردم متدین افغانستان بوده که در برابر متجاوزان ایستاده و از هویت دینی و حیثیت ملی خود دفاع کرده اند. حکومت های استبدادی با کمال بی شرمی و خودباختگی که داشتند، کمترین نقش در این زمینه نداشتند. بسا خود آنان به عنوان عناصر بیگانه در گسترش فرهنگ غرب و مدرنیته نقش ایفا می کردند. از نمونه های آن، مسئله استقلال افغانستان است که مردم با خودباوری دینی خود در کنار شاه امان الله خان استعمار را بیرون راندند اما امان الله درصدد بود زمینه های فرهنگ بیگانه و مدرنیته غرب را فراهم سازد (همان، ۷۸۹). هرچند استقلال افغانستان از دستاوردهای روشن و آشکار خودباوری دینی مردم، قلمداد می گردد؛ زیرا در جبهه نظامی و جنگ، طرف غالب قضیه افغانستان شناخته شده بود، اما انگلیسی ها سعی ورزیدند در معاهده استقلال، شکست نظامی خود را به عنوان پیروزی سیاسی برای خود جلوه دهند.

همان گونه که خودباوری دینی مردم باعث استقلال کشور گردید و امان الله خان به عنوان قهرمان و غازی شناخته شد، همین طور عملکردهای امان الله که با خودباوری دینی مردم در تضاد قرار داشت باعث شد افغانستان دوباره دچار هرج و مرج گردد. حالا سؤال اصلی این است که نقش تمدنی شریعت در دولت امان الله چیست و دیگر این که چه چیز باعث سقوط سلطنت امان الله گردید؟ در مباحث بعدی به این مسئله پرداخته خواهد شد؛ که دولت امان الله بر اساس شریعت گرایی و دین مداری مردم به خصوص عالمان دینی، استوار گردید و همچنین چرخش و تمایل شدید او به مدرنیته غربی، امید مردم و خودباوری دینی آنان را به یأس و ناامیدی تبدیل کرد. بر این اساس توده های مردم به ویژه عالمان دینی از امان الله خان فاصله گرفته و سرانجام دولت وی ساقط گردید.

مؤلفه شریعت

مردم افغانستان از دیرباز، بلکه از همان قرن نخست هجری، دین مقدس اسلام را پذیرفته است. با طلوع اسلام در این سرزمین، آثار و تبعات آن‌هم در سبک زندگی مردم و هم در شکل‌گیری شهرها و قصبات و دیگر نمادهای دینی روشن و آشکار است. از این‌رو شریعت اسلام نیز در این سرزمین همواره در تمام زوایای زندگی مردم تطبیق شده است. بدون تردید تنها قانون که مردم مسلمان چه در مسائل فردی و اجتماعی و چه در مسائل حقوقی و قضایی بدان تمسک جسته، قانون شرع بوده است. پس شریعت در پارادایم دین، به‌عنوان یکی از مظاهر تمدن به حساب آمده با این نگرش نقش و جایگاه برجسته‌ای در تمدن‌سازی داشته است.

نکته دیگر این‌که در هر جامعه‌ای عالمان دینی از پیشگامان در عرصه شریعت‌گرایی قلمداد گردیده بر این اساس تطبیق شریعت در بین مردم به‌وسیله عالمان دین صورت خواهد گرفت. به‌عبارت‌دیگر عالمان دینی نقش تعیین‌کننده در جامعه اسلامی داشته، از این‌رو امان‌الله خان نیز متوجه این نکته بود. وی قبل از رسیدن به سلطنت، ارتباط تنگاتنگ با عالمان دینی برقرار کرده بود. بعد از جلوس بر تخت نیز این روابط حسنه را تا مدت‌ها حفظ کرد. به‌گونه‌ای که اگر یکی از سران رهبران دینی، دچار مشکل یا بیماری می‌گردید، امان‌الله فوراً خود را بالین سر او می‌رسانید. وی همواره با بزرگان دینی و شناخته‌شده روابط حسنه برقرار کرده بود. از جمله با حضرات «شور بازار کابل» که از قشر خاص عرفای معاصر به شمار می‌روند همین ارتباط و احترام را داشت. امان‌الله خان قبل از نمازهای جمعه خطبه‌های آتشین پیرامون دیانت و دین‌باوری ایراد می‌کرد به‌گونه‌ای که خطبه‌های او در جراید و روزنامه‌های آن روز مانند امان افغان و سراج‌الاکبار تمجید شده از این طریق احساسات دینی و مذهبی مردم تحریک می‌گردید (سنزل نوید، ۷۱). خطبه‌های امان‌الله قبل از نماز جمعه، همچنین ارتباط او با عالمان دینی هرکدام نمونه‌های روشن و آشکار شریعت‌گرایی در افغانستان است.

از مهم‌ترین کارکرد شریعت و نقش شریعت‌گرایان در تمدن‌سازی افغانستان و دولت امان‌الله، اعلان جهاد استقلال کشور از سوی امان‌الله است. باید به این نکته توجه داشت که بحث‌های خشونت‌گرایی ترور و تکفیر از چالش‌های امروزی دنیای اسلام بوده و هیچ‌گونه ارتباطی با جهاد و مقاومت مردم در برابر استعمار انگلیس و تجاوز شوروی در افغانستان ندارد. گذشته از این پدیده‌های خشونت‌گرایی ترور و تکفیر از دستاوردهای مدرنیته غرب است که از این طریق می‌خواهد؛ مسلمانان را نسبت به اعتقادات و باورهای دینی‌شان مشکوک سازد. لذا مؤلفه جهاد را

نباید در ذیل پدیده‌های خشونت و ترور دینی برشمرد تا از این زاویه باعث ایجاد دل‌نگرانی مسلمانان گردد.

ذکر این نکته نیز لازم به نظر می‌رسد که استقلال یک کشور از چنگ استعمار با کارکرد و تأثیر شریعت و مؤلفه جهاد از نمادهای تمدن اسلامی، قلمداد می‌گردد. با این نگرش که جهاد یکی از مؤلفه‌های دین و شریعت بوده، امان‌الله از این زاویه توانست، محبوبیت اجتماعی خویش را به‌عنوان پادشاه کشور کسب نماید. این نمونه آشکار جایگاه شریعت در افغانستان است که هرکس از این دریچه وارد عرصه سیاست شود مورد استقبال گرم مردم قرار می‌گیرد. در آغاز اقدام به‌موقع امان‌الله نگاه عالمان دینی را به خود معطوف ساخت. اعلام جهاد باعث شد عالمان دینی و شریعت‌گرایان، امان‌الله را در برابر رقابیش جهت گرفتن تاج‌وتخت سلطنت به رسمیت بشناسند. زیرا امان‌الله بهترین گزینه تلقی می‌شد تا آرمان‌های شریعت‌گرایان را در برابر دشمنان دین و شریعت تحقق بخشد. به هر صورت امان‌الله با قرائت آیات قرآن کریم پیرامون جهاد و مسئله وحدت و پرهیز از تفرقه، جهاد در برابر استعمار انگلیس را اعلان کرد. از طرف دیگر جنگ نظامی با اعتقاد دینی مردم از مدت‌ها پیش گره خورده بود. این جنگ سوم افغانستان با انگلیس بود. بر این اساس بعد از شنیدن کلمه مقدس جهاد، احساسات دینی مردم تحریک‌شده و همه اقشار مختلف و در رأس آنان عالمان برجسته دینی اعلان آمادگی کردند (همان، ۶۸).

نقش شریعت و مؤلفه جهاد به‌اندازه‌ای در ساحت افکار عمومی برجسته بود، که حتی آن دسته از عالمان دینی که مخالف امان‌الله بودند نیز مجذوب اعلان جهاد شده، آمادگی خود را اعلان کردند. افرادی مانند مولوی عبدالرزاق در مناطق سرحدی با رهبران قبایل تماس برقرار کرده جهت دایر نمودن جرگه‌های قومی به‌منظور تشکیلات ائتلاف قبایلی در برابر انگلیسی‌ها، دست‌به‌کار شد. همچنین اندک زمانی پس از اعلان جهاد، چهل هزار مرد جنگی تحت رهبری عده‌ای از عالمان دینی و شریعت‌گرایان به نام بابری ملا، ملا ترانگزائی، ملا سرکانی و پاچا صاحب اسلام‌پور، جمع شدند. همچنین مردم جلال‌آباد و باجور تحت رهبری مولوی محمدابراهیم کاموی درآمدند (همان، ۶۸). درواقع می‌توان گفت دین و شریعت است که مردم را در استقلال کشورشان از چنگ استعمار، گرد هم آورده جهت پاسداری از ارزش‌های دینی و تمدنی یک کشور فرامی‌خواند.

از طرف دیگر نگاه مسلمانان خارج از افغانستان به‌خصوص مسلمانان هند به امان‌الله خان و حکومت کابل از زاویه دین و شریعت برجسته است. بعد از فروپاشی خلافت عثمانی و شکل‌گیری

جنبش خلافت در هند، افغانستان اولین کشوری است که حمایت خویش را از این جنبش اعلان کرده است. در قضیه جنبش خلافت، عالمان دینی و دیگر متدینان که به سوی افغانستان هجرت کرده بودند، مورد استقبال گرم امان‌الله خان و عالمان دین قرار گرفتند. مسئله جنبش خلافت و هجرت و حمایت‌های عالمان دینی، محبوبیت امان‌الله خان را در بین مسلمانان مضاعف کرده بود. این محبوبیت به اندازه‌ای بود که بعضی او را در صورت منسوخ شدن مقام خلافت در ترکیه، یکی از کاندیداهای اصلی مقام خلافت می‌دانستند. آن طوری که یکی از محققان گزارش کرده در ماه نوامبر ۱۹۲۰ م جمال پادشاه یکی از رهبران «کمیته اتحاد و ترقی» ترکیه، با این مأموریت خاص که پایتخت افغانستان را از طریق معرفی امان‌الله خان به عنوان کاندید مقام خلافت مرکز فعالیت‌های پان اسلامیستی بسازد، به کابل رسید (همان، ۸۳). تحلیل قضیه جنبش خلافت و مسئله هجرت از زاویه شریعت از یکسو، ناشی از فتوایی است که اکثر شریعت‌گرایان در آن نقش داشتند. از سوی دیگر جامعه دینی افغانستان به عنوان یکی از پیشگامان در عرصه تطبیق شریعت مورد توجه مسلمانان هند و دیگر بلاد اسلامی قرار گرفته بودند. با این نگرش نقش شریعت در تمدن‌سازی افغانستان معاصر برجسته جلوه می‌نماید. به بیان دیگر، دین به عنوان یک عامل متغیر مستقل، سبک زندگی مردم را متحول ساخته و بر اساس همان تفکر دینی چشم‌انداز یک جامعه شکل می‌گیرد. از سوی دیگر تردید وجود ندارد که در پارادایم دین، مؤلفه‌ی جهاد به عنوان یک دستور شرعی و فروع دینی و همچنین مسئله خلافت با پیشینه تاریخی خود در پارادایم دین از دیگر مؤلفه‌ها شمرده می‌شود. با عنایت بر این، اگر مؤلفه‌های یادشده از زاویه دینی نگریسته شود می‌توان گفت که این مؤلفه‌ها در افغانستان، نگاه مسلمانان هند و آسیای مرکزی را به خود معطوف داشته است. از این زاویه می‌توان تحقق این مؤلفه‌های دینی در قالب شریعت در افغانستان را جزء مظاهر تمدن اسلامی برشمرد.

از دیگر مظاهر شریعت‌گرایی در تمدن‌سازی افغانستان معاصر، فتوای جهاد علیه بلشویک‌های شوروی در قضیه قیام با سماچی مسلمانان شوروی است. در این زمینه شریعت‌گرایان و حتی تعدادی از شخصیت‌های برجسته دینی مانند عبدالحی پنجشیری، میرصاحب گذرگاه متولی زیارت خواجه عبدالله انصاری در هرات و حضرت صاحب‌کرخ به ترکستان اعزام شدند تا همدردی و حمایت مردم افغانستان را با مسلمانان ترکستان و آسیای مرکزی اعلان کنند (همان، ۸۶). بسیار جالب است که بعد از پیمان و معاهده که بین دولت کابل و شوروی منعقد شد، دولت کابل ضمن حمایت از حقوق مسلمانان آسیای مرکزی در ماده هشتم

این پیمان صریحاً استقلال بخارا و خیوه را از تسلط استعمار روس خواستار و به رسمیت شناختن آن در عرصه بین الملل تأکید دارد. به هر صورت بعد از پیمان و در زمان جنگ، در قیام مسلمانان با سماچی علیه روس‌ها، نقش رهبران دینی و سیاسی و به خصوص شریعت‌گرایان افغانستان برجسته بوده و این مسئله از نمونه‌های روشن آشکار تأثیر شریعت در تمدن اسلامی قلمداد می‌گردد.

بدون تردید می‌توان گفت؛ نگرش مسلمانان هند و همچنین مسلمانان آسیای مرکزی به حکومت کابل با محوریت شریعت به صورت مؤلفه‌های جهاد و هجرت و همچنین حمایت شریعت‌گرایان در کابل از این جنبش‌های اسلامی نشان از نقش تمدنی شریعت در افغانستان معاصر محسوب می‌گردد. به عبارت دیگر وقتی سخن از جهاد و مبارزه می‌رود، قبل از هر چیزی همان بُعد فقهی آن در ذهن رسوخ پیدا می‌کند که مؤلفه جهاد و مبارزه جهت پاسداری از دین و حمایت از شریعت بر هر مسلمان فرض شده است. از طرف دیگر این مؤلفه به صورت پررنگ در افغانستان، اتفاق افتاده و باعث حفظ و بقاء هویت دینی مردم گردیده است. از این منظر می‌توان این مؤلفه را به عنوان یکی از پدیده‌های تأثیرگذار در تمدن‌سازی افغانستان به حساب آورد.

مؤلفه قانون

قانون و قانون‌گذاری در تمدن‌سازی افغانستان معاصر از پدیده‌های تأثیرگذار در تمدن‌سازی اسلامی به حساب می‌رود. در این زمینه باید خاطر نشان گردد که منظور از قانون و قانون‌گذاری، قانون برگرفته از دین و شریعت است نه قوانین عرفی و قوانین موضوعه غربی که در بسیاری موارد با موازین شرعی سر ناسازگاری دارد. به عبارت دیگر تنها قانون مبتنی بر شریعت است که در تمدن‌سازی اسلامی افغانستان، نقش داشته و نظام جامعه اسلامی توانسته در پناه آن مظاهر تمدن اسلامی را از مدرنیته غربی تفکیک سازند.

قانون مبتنی بر دین و شریعت چه قبل از ورود قوانین موضوعه در افغانستان و چه بعد از آن همواره چشم‌انداز جامعه اسلامی را رقم زده است. قبل از قوانین عرفی، قضیه کاملاً روشن و آشکار است و نیاز به بحث و بررسی ندارد. زیرا حکومت‌های پیشین با همکاری عالمان دینی و با تمسک به قرآن و سنت قوانین شرع در جامعه تطبیق می‌کردند. مثلاً در قرن هجدهم مجموعه فتاوی صادره از سوی عالمان دین به نام «فتاوی احمدشاهی» در دوره احمدشاه درانی تدوین شده بود. در دوره حبیب‌الله خان مجمع علما به عنوان «مجلس میزان و تحقیق» موظف شدند،

احکام شرعی را به صورت دفاتر مشروح در «سراج الاخبار» جمع‌آوری کنند. این احکام مبتنی بر کتب فقهی حنفی بود. در دوران معاصر مسئله جدید پدید آمد که در واقع توانست کار قانون‌گذاری در افغانستان را روشمندتر و آسان‌تر سازد؛ و آن کتاب «المجله» در ترکیه عثمانی بود که علمای افغانستان با تمسک به آن قوانین شرعی را در جامعه تطبیق می‌کردند (همان، ۹۵).

بزرگ‌ترین چالش عرصه قانون‌گذاری در دوره امان‌الله خان اتفاق افتاد. در این دوره یک سری قوانین موضوعه غربی در برابر قانون شریعت پدید آمد که در تضاد با آرمان‌های دینی قرار داشت. این مسئله احساسات دینی مردم را جریحه‌دار کرد. بر این اساس بود که اکثر مردم به خصوص عالمان دینی، به عنوان مدافعان دین و شریعت، در برابر آن شوریدند. هرچند برخی محققان سعی می‌کنند؛ از یکسو منافات اصلاحات امان‌الله با دین و شریعت را رد کنند از سوی دیگر اعتراف می‌کنند که این اصلاحات رنگ غربی داشته است. در این پارادوکس توجیه آن‌ها چنین است که اصولاً در سطح کلان، هدف اصلی اصلاح‌طلبان مسلمان مانند سید جمال، محمد عبده، رشید رضا و صبحی محمسانی، دفاع از اسلام در مقابل تهدیدهای نظامی، فرهنگی و تکنولوژی غربی بود. بر این اساس اصلاح‌طلبان نامبرده، معتقد بودند که جامعه اسلامی بایستی در مقابل تجاوزهای امپریالیستی غرب از درون تقویت گردد لذا به تفسیر دوباره قوانین دینی پرداختند (همان، ۹۶).

اما به عقیده نگارنده؛ این نکته نیاز به تأمل بیشتر دارد، زیرا مردم همواره نسبت به پدیده‌ها و دستاوردهای مدرنیته غرب متنفر بوده است. به نظر می‌رسد توجیه کردن اصلاحات امانی متأثر از مدرنیته غرب، همخوانی با نظریه اندیشمندانی مانند سید جمال و غیره ندارد. گذشته از این، در بسیاری از موارد دیده شده که اصلاحات امان‌الله چه در قالب قانون‌گذاری و چه در فرهنگ عمومی، به صورت آشکار و روشن در تضاد با قوانین شرع و آموزه‌های دینی مردم قرار داشته است. از باب نمونه پیرامون حقوق زن و نکاح صغیره و مسئله تعدد زوجات و دیگر موارد که بعداً به آن اشاره خواهد شد که از نشانه‌های قوانین مدرنیته غرب است با قوانین شرع منافات دارد.

هرچند قانون دین و شریعت در آغاز دولت امانی یعنی در سال ۱۹۱۹ م به صورت پررنگ به چشم می‌خورد. خود وی در یکی از فرمان‌ها پادشاهی که در بخش مقدماتی قانون جدید قضایی که به نام «تمسک القضاة» چاپ شده بود، اعلان کرد که قوانین جدید متکی بر شریعت بوده و از طریق آن دولت قادر خواهد شد که عدالت اسلامی را اجرا نماید (همان، ۹۷). در تداوم آن شوراهایی به نام «شورای علوم» و «محفل قانون» تأسیس شدند تا فقه حنفی و قوانین موضوعه

ترکی را مطالعه نمایند. این شوراها که مرکب از عالمان دینی بود در رأس آن‌ها دو نفر عالم مشهور قندهاری مولوی عبدالواسع و محمدابراهیم بارکزائی وزیر عدلیه قرار داشتند(همان، ۹۸). اما بازهم احساس می‌شد که قوانین عرفی و مدرنیته آرام‌آرام پررنگ‌تر و قانون دین و شریعت در عرصه تطبیق کم‌رنگ‌تر می‌گردد.

در عرصه قانون‌گذاری باید اشاره کرد؛ که رهبران دینی با حفظ قانون دین و شریعت ابتدا حاکمیت امان‌الله را تأیید کردند اما پس از تغییر جهت دادن امان‌الله از قانون شرع و تمایل او به سمت‌وسوی قوانین عرفی به سبک غرب، رهبران دینی از او فاصله گرفتند. درواقع می‌توان این‌گونه تحلیل کرد که رهبران دینی با محوریت قانون شرع، حکومت‌های گذشته را به رسمیت می‌شناختند و این مسئله خود باعث دوام و بقای حاکمیت‌های گذشته می‌گردید. البته تحلیل‌های دیگر در این زمینه مبنی بر این‌که تنها عالمان دینی مقیم در روستاها و اطراف که به سیاست و حکومت دست نداشتند، با قوانین جدید عرفی مخالفت ورزیدند. قوانین عرفی جدید شریانی‌های اقتصادی آن‌ها را که از طریق قضاوت و حل مسائل فقهی بین مردم به دست می‌آمد، می‌بست. در مقابل عالمان دینی طراز اول و مشهور به‌خصوص آن‌های که در ارکان حکومتی مقام و جایگاه داشتند، هیچ‌گونه مخالفت با قوانین عرفی امان‌الله نداشتند(همان، ۱۱۴).

تحلیل فوق با اخلاق و سرشت مردم دین‌مدار افغانستان به‌خصوص عالمان دینی به‌عنوان محافظان دین و شریعت سازگار نیست. این نکته را باید توجه داشت که در تاریخ سیاسی و اجتماعی افغانستان ثابت‌شده که هرکس در برابر قوانین دینی، موضع‌گیری کرده سرانجام به مرحله سقوط و نابودی سوق داده شده است. پس تفکیک بین عالمان دینی روستانشین و شهرنشین یا حقوق‌بگیر حکومت و غیرحقوق‌بگیر یا بالادست و پایین دست با واقعیت‌های عینی جامعه مخالف است. این تفکیک با موضع‌گیری عمومی و صریح عالمان دینی در برابر مدرنیته غرب و در قالب اصلاحات امان‌الله، در تضاد قرار دارد. از طرف دیگر این نکته نیز به تجربه ثابت شده است که آن دسته از رهبران سیاسی که در سایه قانون دین و شریعت برنامه‌های خود را تنظیم کرده، از دوام و بقایی بیشتری برخوردار بوده‌اند(عابدی، ۲۳۷). زیرا قانون شرع در لایه‌های زیرین جامعه، ریشه دوانیده یا به تعبیر واضح‌تر در نهاد و ضمیر اقشار مختلف جامعه دینی افغانستان نقش بسته است. اگر چنانچه حاکمان و رهبران سیاسی از آن تخطی ورزند، در این صورت مورد تنفر و انزجار عمومی قرار خواهند گرفت. با این نگرش است که قانون شرع از ارکان اساسی تمدن اسلامی در افغانستان محسوب می‌گردد.

در جریان قانون‌گزاری، قانون اساسی امان‌الله که بخش‌های آن از قوانین عرفی غرب گرفته شده بود، احساسات عالمان دینی را برانگیخت. به همین علت بود که آن‌ها به مواد قانون اساسی و نظام‌نامه‌های جدید، از جمله قانون ازدواج و قانون جزاء که گمان می‌رفت با قانون شرع مغایرت دارد اعتراض کردند. دلیل عمده مخالفتشان، فقره اول قانون اساسی در ارتباط با آزادی‌های فردی نشأت گرفته از دموکراسی غربی بود. در این قانون، آزادی بدون محدودیت شرع، تعریف شده بود. به صورت کلی باید گفت؛ که نظام‌نامه قانون اساسی امان‌الله همراه با قانون ازدواج، معارف نسوان و قانون جزاء از عمده‌ترین مواد اختلافی بین قانون شرع و قانون عرفی امان‌الله بود (سنزل، ۱۱۷).

قانون اساسی امان‌الله، پیرامون آزادی‌های فردی و اجتماعی گواه آشکار بر تأثیرپذیری وی از مدرنیته غربی است. یکی از مهم‌ترین اقدامات وی به تصویب رساندن نظام‌نامه‌ی خانوادگی بود که تنظیم نامزدی‌ها و ازدواج‌ها را به عهده داشت. ازدواج‌های زود هنگام، غیرقانونی و مخالف اصول اسلامی تشخیص داده شد (گریگوریان، ۳۰۳). در حالی که در قانون شریعت با توجه با شروطی که در نظر گرفته شده، چنین چیزی نهی نگردیده است. همچنین حضور قابل‌توجهی از زنان بی‌حجاب در کابل، مخصوصاً زنان ترکی که حجاب را تحریم و لباس مدرن را پذیرفته بودند، بدون تردید تلاش‌های فمینیستی را در افغانستان ترویج می‌کرد. این مسئله از سوی خود امان‌الله حمایت می‌شد. وی حتی پا را از این هم فراتر گذاشته، حمله مستقیمی علیه حجاب نمود. وی بیان می‌داشت؛ که چرا نیم ملت افغانستان پنهان است. یعنی صورت زنان در زیر حجاب پوشیده است و مسئله ننگین‌تر از این قضیه این که ملکه ثریا همسر امان‌الله نیز حجاب خود را دور انداخت تا به تطبیق قانون مدرنیته در جامعه اسلامی تسریع بخشد. با این عملکرد که از ملکه صورت گرفت، برخی زنان افغان نیز با پیروی از وی حجاب خویش را کنار گذاشتند (انصاری، ۱۶۴).

خودباختگی امان‌الله و ملکه بعد از سفر آن‌ها به کشورهای اروپایی، به صورت فزاینده آشکار شد. افزون بر این، تأثیر مستقیم آتاتورک در ترکیه و رضاشاه در ایران بر امان‌الله، خودباختگی وی در برابر مدرنیته را تشدید کرد. یکی از گزارشگران خارجی که امان‌الله را در این سفر همراهی می‌کرد، این تعبیر را در مورد وی به کار برده؛ که «او با میکروب غرب چنان آلوده شده بود که تناسب خود را از دست داده بود» (وارتان، ۳۲۰). همین که امیر به کابل بازگشت، هر جا به توده‌های افغان می‌رسید با نطق آتشینی درباره‌ی ترقی و توسعه غرب، درباره توسعه و ترقی این

مطالب را می‌گفت که؛

"مردم خوبم به سختی می‌توانم، اقدام از خودگذشتگی‌ام را به کشور و شما بیان کنم ... مطمئن‌ترین راه برای توسعه آن است که تمام تلاش خود را به کار ببریم تا پسران و دختران تحصیل کرده بر طبق استاندارد روز تربیت کنیم، مجبورم بگویم که بزرگ‌ترین راز توسعه کشور ما دور انداختن عقاید و فرهنگ کهنه و فرسوده و به قول معرف، حرکت بازمان است و شما موظف هستید زندگی فرزندان خود را با نور ارمغان تحصیلات مدرن روشن نمایید(همان، ۳۲۱)".

سفر امان‌الله به کشورهای اروپایی و مخالفت با اسلام، سلطنت وی را زیر سؤال برد. در این زمینه ایرادهای مختلف بر او وارد شد که وی به کاتولیک رومی، تغییر کیش داده است. توافق با فرانسه و آلمان و بریتانیا با منافع افغانستان سازگاری ندارد. این مسافرت یک میلیون پوند هزینه در برداشته است. رفتار امیر در اروپا لامذهبی بوده است. رقصیدن و خوردن مشروبات الکلی و خورد گوشت خوک از دیگر شایعات علیه وی بود. خشمگین شدن عالمان دینی از ظاهر شدن ملکه بدون حجاب در کشورهای اروپایی که در روزنامه ایران چاپ شده بود. دستور شاه بر تعطیلات رسمی پنجشنبه به جای روز جمعه که یک روز مقدس و مخصوص عبادت در اسلام است(همان، ۳۲۶).

بدین شکل گمان می‌رفت که ممکن است، قانون شرع آهسته‌آهسته از جامعه رخت بر بسته و امان‌الله همراه با ملکه ثریا سعی دارند با آوردن مدرنیته غرب به افغانستان، مردم را از آرمان‌های دینی و شرعی‌شان جدا سازند. لذا عموم مردم و در رأس آن عالمان دینی تصمیم گرفتند؛ جهت حمایت از دین و شریعت و دور ساختن مظاهر مدرنیته غرب، دست به قیام بزنند(انصاری، ۱۶۴).

سایه افکندن قوانین مدرنیته غرب در جامعه دینی افغانستان از یکسو و خودباختگی امان‌الله در برابر مدرنیته از دیگر سو، سبب شد فضایی سیاسی و اجتماعی جهت یک قیام سرتاسری علیه وی رقم بخورد. در تداوم خودباختگی امان‌الله چهره وی در افکار عمومی منفور شد. رفتار وی مبنی بر کنار زدن قوانین شرع و در حاشیه قرار دادن عالمان دینی و شخصیت‌های معنوی جامعه باعث شد که عالمان دینی اذعان داشتند امان‌الله آن امان‌الله سابق نیست و افکار و رفتارهایش نمی‌تواند مؤید اسلامی بودن او باشد. به هر صورت شورش مردم علیه امان‌الله از اعتقادات دینی آن‌ها منشأ می‌گرفت. از این منظر می‌توان قیام مردم علیه امان‌الله را به عنوان رویاروی دین و مدرنیته، تحلیل و تفسیر کرد.

اولین شورش که انگیزه دینی داشت از سوی مردم خوست به رهبری عالمان دینی علیه

قانون اساسی جدید صورت گرفت. این شورش با این استدلال که قانون اساسی مخالف مفاهیم قانونی اسلام و روح آن است، صورت گرفت. در این شورش امان‌الله با استفاده از هواپیماهای خارجی و خلبانان روسی و آلمانی، شورشیان را سرکوب کرد که منجر به کشته شدن مردم گردید. این در واقع یکی از دستاوردهای مدرنیته غرب بود که علیه مردم مسلمان به کار گرفته شد و به تعبیر یکی از محققین، بی‌خردی امان‌الله را آشکار ساخت (وارتان، ۳۱۶).

پس از شورش خوست، شورش‌های دیگر از جمله تظاهرات ضد دولتی در کابل برگزار شد. در تداوم آن شورش بچه سقا شکل گرفت. همین شورش‌های مردمی پایه‌های حکومت امان‌الله را متزلزل ساخت. شاه مجبور شد برای حفظ سلطنت خود، تن به مذاکره داده و اصلاحات خود را لغو کند. فراخواندن دختران افغان مشغول تحصیل در قسطنطنیه، اجازه ندادن به زنان که دیگر بدون حجاب بیرون نیایند. رفع داشتن گواهی و مدرک برای عالمان دینی. رفع پوشیدن لباس غربی و کلاه‌فرنگی برای مردم. ملغی شدن تعطیلی پنجشنبه‌ها از مواردی است که امیر با حالت ناراحتی با آنها موافقت کرد (همان، ۳۲۸). البته هیچ‌کدام از این عقب‌نشینی‌ها سود نبخشید و سرانجام حکومت وی سقوط کرد. با این نگرش تقابل دین و مدرنیته در افغانستان، در قالب قانون شرع و قوانین موضوعه غربی صورت گرفت و سرانجام به پیروزی قانون دین بر مدرنیته غربی از نمونه‌های روشن در تمدن اسلامی افغانستان محسوب می‌گردد.

مؤلفه حقوق

تمدن‌سازی اسلامی در زمینه‌ی مسائل حقوقی در افغانستان نیز قابل‌بحث و بررسی است. پرواضح است که در پارادایم دین، هم حقوق فردی و هم حقوق اجتماعی مورد تأکید قرار گرفته است. حقوق زن و شوهر، پدر و مادر، فرزند و سایر بستگان بسیار پررنگ است. عدم مراعات آنها باعث گناه‌کار بودن فرد مسلمان است. به‌عنوان عاق‌والدین یا به‌عنوان قطع صله رحم که هرکدام جزء گناهان کبیره است، شناخته شده است. همچنین در مسائل اجتماعی انسان مکلف است که حقوق مردم و اجتماع را بایستی مراعات کند. در این‌گونه موارد حقوق اجتماع و منافع عمومی بر حقوق افراد ارجحیت دارد. از باب نمونه کسی حق ندارد حتی برای انجام اعمال عبادی، باعث تضییع حقوق دیگران گردد. اگر کسی در مسیر رفت و آمد عمومی نماز بخواند، نمازش کراهت دارد (اللمعه دمشقیه، باب الصلاه). نمونه‌های بسیار فراوان از این‌گونه موارد در دین مقدس اسلام وجود دارد. در آموزه‌های دینی تأکید شده که انسان باید حق مظلوم را از چنگ ظالم

بستانند (نهج البلاغه، نامه ۳۷) که همه آن‌ها به عنوان مسائل حقوقی در اسلام مطرح است. با توجه به نکات فوق، تا قبل از آمدن قانون اساسی و اصلاحات امان‌الله خان در افغانستان، مسائل حقوقی طبق معیارهای قوانین شرع در نظر گرفته می‌شد. البته این نکته را باید توجه داشت که هرچند در بسیاری از موارد، مسائل حقوقی طبق قانون شرع رسیدگی می‌شد اما درباره مواردی طبق سنت‌های قبیله یا سلیقه افراد حل و فصل می‌گردید. یا در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی حقوق اقلیت‌های دینی، قومی و مذهبی کاملاً نادیده انگاشته می‌شد که از این منظر دوران امان‌الله خان یک دوران طلایی برای حقوق اقلیت‌ها محسوب می‌شود.

حقوق اقلیت‌ها از جمله حقوق شیعیان به عنوان پیروان مذهب فقه جعفری در تاریخ سیاسی و اجتماعی خود در دوران حاکمیت امان‌الله کم‌نظیر است. امان‌الله خان بدون هیچ‌گونه تعصب مذهبی، حقوق شیعیان را در نظر گرفت. اما اکثر متعصبین به خصوص عالمان متعصب اهل سنت، امان‌الله را تحت فشار قرار داد و نتوانست آن‌گونه که می‌خواست حقوق اقلیت شیعه در نظر بگیرد. در این زمینه، امان‌الله هیچ‌کدام از مذاهب چهارگانه اهل سنت را به عنوان مذهب رسمی در قانون اساسی نام نبرد. وقتی از سوی متعصبین مورد اعتراض قرار گرفت که چرا از مذهب حنفی به عنوان مذهب رسمی کشور نام نبرده، او در پاسخ گفت؛ به دو دلیل، اول این که جمع کثیر ملت افغانستان پیروی مذهب جعفری هستند ثانیاً کشور همسایه و برادرمان ایران از این قانون آزرده‌خاطر می‌گردد. با این نگرش عدم تبعیض و عدم تعصب مذهبی امان‌الله و یکسان در نظر گرفتن عموم ملت در واقع، الگوی بسیار مناسب در راستای تمدن‌سازی اسلامی قلمداد می‌گردد. زیرا تنها در سایه عدالت اجتماعی و عدم تبعیض قومی و عدم تعصب مذهبی است که تمدن‌سازی اسلامی شکل می‌گیرد. در غیر این صورت نه تنها تمدن اسلامی شکوفا نمی‌گردد که به سوی ضعف و زوال می‌گراید. از این منظر می‌توان گفت؛ حکومت امان‌الله در راستای تمدن‌سازی اسلامی حرکت می‌کرد اما متأسفانه اشتباهات دیگر امان‌الله باعث شد که این مسئله زیر پا گردد.

مسئله حقوق زن در نظام‌نامه اساسی دولت امانی از دیگر دستاوردهای جدید مدرنیته بود. هرچند پیرامون حقوق زنان بایستی از دو زاویه نگریسته شود؛ زیرا در این راستا هم جنبه‌های مثبت و مفید وجود دارد که در آموزه‌های دینی به صورت فراوان تأکید شده مانند تحصیل زنان و محروم نبودن زن از ارث پدر و مادر و حق حضانت فرزندان و عدم ظلم از طرف شوهر بروی و دیگر موارد که تا قبل از امان‌الله نادیده انگاشته می‌شد و اصلاحات امان‌الله درباره موارد در

راستای حمایت از حقوق زن حرکت می‌کرد (دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۵۸)، همچنین جنبه‌های مخربی در زمینه اصلاحات امانی وجود داشت مانند رفع اجباری حجاب و منع تعدد زوجات و غیر آن که با مسائل شرع در تعارض قرار داشت.

تعارض مدرنیته با دین و ناکارآمدی آن در جامعه اسلامی افغانستان، در اصلاحات امانی بدین شکل آشکار شد که در مدرنیته غربی شخصیت و مقام انسان به‌ویژه شخصیت زن به میزان قابل توجهی تنزل پیدا می‌کرد. زیرا مدرنیته غربی نسبت به زن به‌عنوان کالا و ابزار نگریسته، از این‌رو در مسائل حقوق بشر غربی بالاترین جایگاه زن در جامعه، عریان بودن زن قلمداد می‌گردد.

بدون تردید تنها پارادایم دین است که می‌تواند مسائل حقوقی انسان را با بهترین وجه در نظر بگیرد. در پارادایم دین، ارزش و کرامت انسانی بنیان و اساس حقوق انسان به شمار رفته، به‌هیچ‌وجه نمی‌گذارد شخصیت و کرامت انسان خدشه‌دار گردد. البته شخصیت و کرامت انسان به‌ویژه شخصیت زنان به این معنا نیست که همواره در خانه پنهان باشد و نتواند در جامعه نقش ایفا کند، همان‌گونه که برخی افراط‌گرایان مانند طالبان پنداشته‌اند (سرافراز، ۱۲۴). بلکه نقش زن در جامعه برجسته بوده و حقوق زن و مرد در جامعه یکسان در نظر گرفته شده است. بیعت زنان در صدر اسلام با پیامبر (ص) از نمونه‌های روشن حضور زنان در عرصه سیاسی و اجتماعی در اسلام است (ممتحنه/۱۲). البته بازهم این نکته را باید توجه داشت که نسبت به حقوق زنان در جامعه افغانستان، بیشتر با دید سنت‌های قبیله‌ای نگریسته شده و در برخی موارد سنت‌های قبیله با دین و شریعت پیوند داده شده و به نام دین ختم شده است. مانند «قانون پشتون والی» که در افغانستان وجود دارد. مثلاً از باب نمونه اثبات زنا در قانون شرع موکول به شهادت چهار شاهد است اما قانون در پشتون والی صرف شایعه و خبر افواهی در این خصوص کفایت می‌کند (پیتز مارسدن، ۱۲۸). که این‌گونه مسائل ربط به دین و شریعت ندارد. از این‌رو شاید بتوان گفت؛ که هرچند اقدام امان‌الله و ملکه ثریا نسبت به حمایت از حقوق زن اقدام درستی بوده اما نه به سبک مدرنیته غربی که آن‌ها سعی داشتند، پیاده کنند. در واقع آن‌ها با تقلید از غرب دچار یک نوع تفریط شدند که نه برخورد افراط‌گرایانه‌ی سنت‌های قبیله‌ای و نه تفریط اصلاحات امانی، هیچ‌کدام به موازین شرع همخوانی نداشته و نتوانسته جهت احقاق حقوق زن حرکت کنند.

با توجه به مطالب فوق اصلاحات قانونی و حقوقی امان‌الله در افغانستان هم پیامدهای مثبت در تاریخ سیاسی و اجتماعی مردم، به‌ویژه حمایت از اقلیت‌های دینی، قومی و مذهبی داشته

است. اگر این روش تداوم می‌یافت، زمینه‌های تمدن‌سازی اسلامی شکل می‌گرفت. البته این اقدامات، پیامدهای منفی در زمینه حمایت از حقوق زن را در برداشته است. زیرا اصلاحات امان‌الله در این راستا متأثر از جنبش‌های فمینیستی غرب بوده و سعی داشت اصلاحات خویش را در قالب مدرنیته غربی پیدا کند. این مسئله نه تنها مؤثر واقع نگردید بلکه باعث زوال و سقوط سلطنت وی گردید.

نتیجه

دین و مدرنیته دو پدیده متضاد است که همدیگر را طرد و نفی کرده و هرکدام تأثیر جداگانه‌ی در جامعه می‌گذارند. نقش دین در تمدن‌سازی افغانستان معاصر برجسته است زیرا عملکرد مردم در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی بدین شکل بوده است. هرگاه دین و مدرنیته در عرصه‌های مختلف در برابر هم قرار گرفتند، مردم با حمایت از دین و شریعت هم استعمارگران را از میهن اسلامی بیرون رانده و هم پدیده‌های نوین غربی مانند توسعه و ترقی، حقوق زن و حقوق بشر و دیگر اصطلاحات و عناوین فریبنده را که به مردم تحمیل شده به صورت بسیار قاطع و جدی طرد و نفی کرده‌اند. تعارض و تقابل بین دین و مدرنیته در دوران حکومت امان‌الله خان در افغانستان از این گونه موارد به حساب می‌رود. امان‌الله از یکسو با شعارهای دینی و استقلال‌طلبی از سوی عالمان دینی مورد تأیید قرار گرفته و حتی نگاه مسلمانان شبه‌قاره و آسیای مرکزی را به خود معطوف ساخت که می‌توانست از این رهگذر به سمت وسوی تمدن‌سازی اسلامی حرکت کند. اما بسیار زود تغییر جهت داد و با تقلید از مصطفی کمال آتاتورک در ترکیه و محمدرضا شاه در ایران، سعی ورزید مدل‌های غربی را در جامعه اسلامی تطبیق دهد. از سوی دیگر مخالفت توده‌های مردمی در رأس آنان عالمان دینی با اصلاحات و الگوهای مدرنیته غربی امان‌الله باعث گردید؛ تا احساسات دینی مردم برانگیخته شده و سرانجام شورش‌های عمومی علیه وی شکل گرفت و حکومت وی را ساقط ساخت. با این نگرش دین نقش اساسی را در چشم‌انداز تاریخ سیاسی و اجتماعی مردم داشته و این مسئله نشان از این واقعیت است که تنها در پارادایم دین، تمدن‌سازی در افغانستان امکان‌پذیر است نه با مدرنیته و دیگر مظاهر تمدن غرب که با آرمان‌های دینی مردم در تعارض قرار دارد.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

نهج البلاغه

مارسدن، پیتر، طالبان، جنگ، مذهب و نظام جدید افغانستان، ترجمه کاظم فیروزمند، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۹.

زین الدین (شهید ثانی)، اللمعه الدمشقیه، باب الصلاه، انتشارات اسلامیه، تهران، بی تا.
سنزل، نوید، واکنش‌های مذهبی در افغانستان معاصر، مترجم محمد نعیم مجددی، هرات، انتشارات احراری، ۱۳۸۸.

عابدی، سید محمد، رسمیت مذهب شیعه در افغانستان، زمینه‌ها عوامل و پیامدها، پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه المصطفی، قم، ۱۳۹۱.

انصاری، فاروق، فشرده تاریخ افغانستان، انتشارات امیری، کابل، ۱۳۶۸.

دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، افغانستان، نشر وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۸۶.

کورنا، لورل، افغانستان، ترجمه فاطمه شاداب، انتشارات ققنوس، تهران، ۱۳۸۳.

سرافراز، محمد، جنبش طالبان از ظهور تا افول، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۹۰.

فرهنگ، میر محمد صدیق، افغانستان در پنج قرن اخیر، ناشر محمدابراهیم شریعتی افغانستانی، تهران، ۱۳۸۵.

غبار، میرغلام محمد، افغانستان در مسیر تاریخ، دیجیتال سازی و تنظیم انتشارات محسن، ۱۳۹۱.

گریگوریان، وارتان، ظهور افغانستان نوین، مترجم علی کرمانی، ناشر محمدابراهیم شریعتی افغانستانی، تهران، ۱۳۸۸.